

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۱۰، دوره ۲۸، بهار ۱۴۰۳، ۱-۲۷

مقاله پژوهشی: وضعیت و اعتبار نظریه منع ممانعت از احقاق حق در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی

سید حمیدرضا ملیحی*  محمدباقر پارساپور** 

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶ بازنگری: ۱۴۰۳/۱/۱۴ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۱۸

ممانعت از احقاق حق / موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری / رفتار منصفانه و عادلانه /
سرمایه‌گذاری خارجی

چکیده

یکی از مهم‌ترین اسباب رشد سرمایه‌گذاری بین‌المللی اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به نظام قضایی کشور میزبان و رسیدگی عادلانه و منصفانه به اختلافات بعدی میان این سرمایه‌گذاران با دستگاه‌های دولتی و اتباع آن کشور است. هرچند که در ضرورت این امر تردیدی وجود ندارد اما تعیین مبنای حقوقی الزام دولت‌ها به رسیدگی موصوف و حدود تعهدات ایشان از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از نظریاتی که می‌تواند مبنای تعهد دولت به تمهید نظام قضایی عادلانه به منظور رسیدگی منصفانه به اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی باشد نظریه منع ممانعت از احقاق حق^۱ توسط دولت‌ها است. نظریه‌ای که از سده‌های میانی قرون وسطا در حقوق بین‌الملل پدیدار گشت و به اهرمی جهت حمایت از حقوق اتباع بیگانه از جمله بازرگانان خارجی بدل گردید. هرچند این نظریه در بسیاری از زمینه‌های حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر، داوری بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی مورد استناد داوران و حقوق دانان بین‌المللی قرار

S.hamid.malihi@modares.ac.ir

Parsapour@modares.ac.ir

*. دانشجوی دانشگاه تربیت مدرس


** دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

■ محمدباقر پارساپور، نویسنده مسئول.


گرفت، لکن، پیوسته، مفهوم آن به ابهامی که ضرورت انعطاف و استناد بیشتر بدان بود، دچار شد. پس از تحولات عمده حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تبدیل آن به شاخه‌ای مجزا از علم حقوق با منابعی مختص به خود، در اعتبار و امکان بهره‌برداری از مفاهیم تاریخی این شاخه از حقوق تردید جدی ایجاد گردید و از جمله مفاهیم مورد تردید نظریه مورد بحث بود. تردیدی معقول که آیا همچنان می‌توان نظریه مذکور را جهت حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران خارجی به کار بست و آیا محدودیت‌های این نظریه هنوز در حمایت از حقوق ایشان معتبر است یا برای پیگیری هدف پیش‌گفته باید مبنای جدیدی یافت؟ در این نوشتار هدف ابتدایی نگارندگان، زدودن گرد ابهام از این نظریه تاریخی و برشمردن مصادیق آن با استفاده از رویه قضایی و شناخت هرچه بیشتر آن است و در وهله بعدی ضروری است حدود اعتبار این نهاد مشخص گردد؟ آیا همچون گذشته این نظریه با تمام قیود خود مبنای برخورداری سرمایه‌گذاران خارجی از عدالت است؟ به نظر می‌رسد علی‌رغم آنکه این نظریه به خودی خود، در تحولات بعدی حقوق سرمایه‌گذاری خارجی موضوعیت خود را از دست داده، لکن، همچنان یکی از مصادیق قطعی تخلف دولت‌های میزبان است و عدم موضوعیت آن نیز صرفاً به جهت پذیرش معیارهای عام‌تر در رعایت حقوق سرمایه‌گذاران خارجی است.


طبقه‌بندی JEL: E22, F21, K33

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

 <https://doi.org/10.22034/ijts.2024.2024310.3968>

The Status and Validity of the Theory of Prohibition of Denial of Justice in Foreign Investment Rights

Seyedhamidreza Malihi, Student of Tarbiat Modares university 

Mohammadbagher Parsapour¹, Associate Professor in Tarbiat Modares University 

(Corresponding Author)

Received: 6 Mar 2024

Revised: 2 Apr 2024

Accepted: 6 Apr 2024

Denial of Justice / Investment Treaty / Fair & Equitable Treatment / Foreign Investment

One of the most important factors to the growth of international investment is the trust of foreign investors in the judicial system of the host country and the fair handling of disputes between these investors and government of that country. Although there is no doubt about the necessity of this matter, it is very important to determine the legal basis of the government's obligation to conduct the above-mentioned proceedings and the limits of their obligations. One of the theories that can be the basis of the government's commitment to provide a fair judicial system in order to deal fairly with disputes caused by foreign investment, is the theory of denial of justice by governments. A theory that emerged in international law from the middle centuries of the Middle Ages and became a lever to protect the rights of foreign nationals, including foreign merchants. Although this theory was cited by arbitrators and international lawyers in many fields of international law, including human rights, international arbitration and foreign investment, but, continuously, its concept suffered ambiguity which necessitated more flexibility. After the major changes in international investment law and its transformation into a separate branch of legal science with its own resources, it raised serious doubts in the validity and possibility of using the historical concepts of this branch of law, including the concepts of the aforementioned theory. The question was that the theory can still be used to protect the rights of foreign investors and whether the limitations of this theory are still valid in protecting their rights or should a new basis be found to pursue the aforementioned goal? In this article, the primary goal of the authors is to remove the ambiguity from this historical theory and enumerate its examples using the judicial procedure and to recognize it as much as possible. Like in the past, is this theory with all its limitations the basis for foreign investors to enjoy justice? It seems that despite the fact that this theory itself has lost its relevance in the subsequent developments of foreign investment rights, it is still one of the definite examples of the violation of the host governments and its lack of relevance is only due to acceptance of more general standards in respect of the rights of foreign investors.

1. parsapour@modares.ac.ir

JEL Classification: E22, F21, K33

Data Availability: The data used or generated in this research are presented in the text of the article.

Conflicts of Interest: The authors of this paper declared no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

۱. مقدمه

یکی از لوازم رشد سرمایه‌گذاری و مشارکت خارجی برای پیشرفت کشورهای دیگر وجود مراجع قضایی کارآمد و امکان دسترسی آسان به آن برای تمام مراجعان و مدعیان تضییع یا انکار حق به خصوص مدعیان خارجی است. بدون شک بدون وجود این مراجع و یا وجود ایشان با عملکرد نامطلوب در کشوری، اتباع دول دیگر از سرمایه‌گذاری و حتی تجارت با آن کشور خودداری می‌کنند و عملاً مشارکت ایشان در توسعه کشور موضوع بحث منتفی خواهد شد. از مهم‌ترین نظریات مطرح در حقوق بین‌الملل برای تضمین این مهم نظریه دسترسی به عدالت و یا در تعبیر دیگر منع ممانعت از احقاق حق است. از منظر این نظریه، دولت‌ها مکلف‌اند موجبات دسترسی اتباع بیگانه را به عدالت قضایی فراهم آورند و مراجعه بی‌هزینه ایشان را به مراجع رسیدگی‌کننده بی‌طرف ممکن سازند. اهمیت این موضوع از صدهای قبل به خصوص در قرون وسطا به واسطه مراودات مالی میان مسیحیان و مسلمانان بیشتر درک شد. در آن زمان تجار مسیحی که به فعالیت اقتصادی در مناطق مدیترانه‌ای تحت نفوذ مسلمانان مشغول بودند، خود را نیازمند حمایت حقوقی مخصوصی می‌دیدند. از آن پس یکی از اولویت‌های نظام‌های حقوقی غربی حمایت از حقوق بیگانگان از جمله تاجران گردید و این رویه تا بدان جا به سمت افراط حرکت کرد که نهایتاً از طرف این نظام‌ها سیستم حقوقی کاپیتولاسیون به کشورهای شرقی از جمله کشورهای مسلمان تحمیل شد. کاپیتولاسیون در معنای دقیق خود چیزی جز افراط در فراهم نمودن اطمینان خاطر خارجی‌ان از رسیدگی عادلانه به ادعاهایشان تلقی نمی‌گردد. مع الوصف، نظریات حقوقی متعددی در حمایت از اتباع بیگانه پدید آمد که در محدوده طیفی از برابری حقوق ایشان نسبت به ساکنان سرزمین میزبان تا حتی فزونی این حقوق از ساکنان محلی آن کشور ایجاد شد و تمام آن تحت عنوان تعهد دولت به دسترسی به عدالت یا منع ممانعت از احقاق حق ایشان طرح گردید. مطابق تعریف مصطلح، دسترسی به عدالت امتیازی است برای اشخاص خارجی جهت رجوع به محکمه به منظور اثبات ادعایی که از نظر فرد مذکور قطعی تلقی می‌شود. ممانعت از احقاق حق نیز به مجموعه‌ای از رفتارهای دولت اطلاق می‌گردد که در جهت تضییع حقوق بیگانگان است و البته به موجب عرف بین‌المللی ممنوع می‌باشد. این دو نهاد حقوقی که پایه برخورد دولت‌ها با بیگانگان است و نظریات حقوقی مختلف در تعیین

حدود و ثغور آن طرح گردیده، مبنای حمایت دیپلماتیک کشور متبوع از اتباع و طرح دعوا علیه کشور تصویب‌کننده حق بود، به این صورت که کشور متبوع حسب درخواست شخص متبوع علیه کشور دیگر در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح دعوا می‌کرد و بدین صورت حقوق بیگانگان تأمین می‌گردید.^۱ این شیوه جبران حق در تمامی شاخه‌های حقوق بین‌الملل از حقوق بشر گرفته تا سرمایه‌گذاری خارجی برقرار بود و لذا موضوع بدون پیچیدگی خاصی از حیث حقوقی قابل فهم بود. از اواسط قرن بیستم حقوق سرمایه‌گذاری خارجی با تحولی چشمگیر مواجه گردید و امکان مراجعه مستقیم سرمایه‌گذاران خارجی به دولت و مطالبه حق از کشور میزبان در یک دیوان داوری و بر اساس معاهدات دو جانبه^۲ و چند جانبه^۳ فراهم شد و عملاً، در تعیین حقوق و تکالیف سرمایه‌گذاران خارجی مفاد این معاهدات نقش جدی بازی کرد.^۴ بر این اساس، بسیاری از نهادهای سابق حقوق بین‌الملل تغییر ماهیت دادند و با توجه به استقلال حقوق سرمایه‌گذاری خارجی از سایر رشته‌های حقوق، حقوق دانان این رشته برای طرح مفاهیم جدید این رشته و آثار آن تلاش وافر به خرج دادند. هدف از این مقاله نیز در وهله اول تبیین مفاد نهاد منع ممانعت از احقاق حق به صورت سنتی و درک حدود و ثغور این نظریه و پس از آن فهم رابطه آن با تحولات حقوق سرمایه‌گذاری خارجی به خصوص پس از شکل‌گیری این معاهدات و ارتباط آن با سایر تعهدات مرسوم کشورهای میزبان از حقوق سرمایه‌گذار خارجی است. سوال مهم آن است که با توجه به تحول حقوق سرمایه‌گذاری خارجی و امکان طرح دعوی مستقیم علیه کشور میزبان هنوز جایی برای نهاد ممنوعیت ممانعت از احقاق حق وجود دارد؟ به واسطه شناسایی این نهاد چه تعهداتی بر دولت‌های میزبان تحمیل می‌شود و نسبت آن با سایر تعهدات دولت میزبان در خصوص حمایت از سرمایه‌گذار چیست؟ مبنای اعتبار این نهاد چیست و اعتبار خود را به خصوص در منابع جدید حقوق سرمایه‌گذاری خارجی از چه منبعی دریافت می‌کند؟ این تعهد چه نسبتی با شرط مراجعه به مراجع حقوقی داخلی^۵ دارد؟ و آیا می‌توان در حقوق سرمایه‌گذاری جدید نیز میان این دو نهاد ربط منطقی برقرار کرد؟ این سؤالات زمینه نگارش این مقاله را فراهم

1. Dietrich Brauch (2017)(2).

2. Bilateral investment treaty (BIT)

3. Multilateral investment treaty (MIT)

۴. دالزر و شروتر (۱۳۹۸)

5. Exhaustion of Local Remedies

آورد، به خصوص آن‌که در منابع فارسی بحث مستوفایی از این نهاد، حدود آن، مبانی اعتبار و نسبت آن با سایر تعهدات دولت سرمایه‌گذار حسب بررسی نگارنده تدوین نشده است.

۲. اقسام ممانعت از احقاق حق

عموم حقوق دانان بین‌المللی از رفتار دولت در نفی حقوق بیگانگان به ویژه سرمایه‌گذار خارجی به ممانعت یا انکار حق تعبیر می‌کنند. انکار چیست؟ چه رفتاری باید از سوی دولت میزبان رخ دهد تا وی را بازدارنده از حقوق اشخاص و تضییع‌کننده آن دانست؟ در این خصوص موارد متعددی از جانب متخصصان حقوق سرمایه‌گذاری خارجی مطرح شده است که به‌طور کلی می‌توان آن را به دو دسته مهم تقسیم نمود. گاهی اوقات ممانعت از حق به واسطه یک مانع بیرون از فرآیند دادرسی همانند قدرت سیاسی دولت میزبان اعمال و مانع هرگونه رسیدگی عادلانه به ادعاهای سرمایه‌گذار خارجی می‌گردد و گاهی نیز این ممانعت ناشی از نفس دادرسی است که امکان یک رسیدگی منصفانه و عادلانه را از سرمایه‌گذاران خارجی سلب می‌کند. در این بخش به اقسام ممانعت از حق، یک به یک، اشاره خواهد شد. برای اشاره به قسم اول عنوان ابداعی ممانعت قانونی از احقاق حق برگزیده شده است، علت این نام‌گذاری آن است که غالباً مانع بیرونی در قالب یک قانون خود را بر تصمیم دادگاه تحمیل می‌کند. در خصوص قسم دوم نیز عنوان ممانعت قضایی از احقاق حق مناسب تشخیص داده شد زیرا که ممانعت ایجاد شده قضایی و منبث از تصمیم دادرسی است.

۱-۲. ممانعت دستوری از احقاق حق

موانع دستوری به موانع خارج از اراده دادگاه و دادرسی آن مربوط می‌شود که بیشتر در جوامع غیردموکراتیک و با وجود یک قدرت خودکامه قابل تصور است. در کشورهایی که حاکمیت قانون حتی به معنای ابتدایی آن مورد پذیرش واقع شده است، وقوع یکی از مصادیق این موانع امری بعید به نظر می‌رسد. آشکارترین مصداق ممانعت از حق به صورت کلی محروم‌ساختن سرمایه‌گذار از دسترسی به دادگاه برای به قضاوت‌گزاردن ادعای خود است. در دعوای Ambatielos به صورت دقیقی حق مراجعه به مراجع قضاوتی کشور میزبان مطرح و شناسایی گردیده است: «اتباع خارجی آزادی کامل دارند تا برای حفظ یا دفاع از حقوق خود، خواه

به‌عنوان خواهان یا خوانده، در دادگاه حاضر شوند و از تمام ابزارهای قانونی ممکن در این راستا بهره‌برند، ...^۱ دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در دعوی Golder به طرفیت انگلیس این را ذاتی دانسته است.^۲ با توجه به نامتعارف بودن منع صریح دسترسی اشخاص به دستگاه قضایی، کشورها از طرق دیگری ممنوعیت مذکور را تحصیل می‌کنند. انواع متعددی از محرومیت‌های جزئی حق دسترسی اشخاص به مراجع دادرسی می‌توان ذکر کرد که ناشی از تصمیم قانون‌گذار کشور مقرر مرجع قضایی است. به اهم این موارد ذیلاً اشاره می‌گردد:

۲-۱-۱. وجود شرایط نامعقول برای طرح دعوا^۳

در صورتی که یک نظام حقوقی شرایط و آثار نامتناسبی برای اقامه دعوا و دادخواهی تعیین نماید، در واقع از این امر ممانعت کرده و حق آن را از خواهان خارجی سلب کرده است. قاضی دو ویش از قضات فرانسوی در تحقیقات خود وجود تشریفات نامتعارف یا شرایطی به قصد ورود فشار بر خواهان‌های خارجی یا الزام به تعهدی نامعقول را به‌عنوان سلب حق دادخواهی و ممانعت از حق عنوان کرده است.^۴ این موضوع در پرونده Philis به طرفیت از دولت یونان نیز که در دادگاه اروپایی حقوق بشر طرح گردید، قابل استنباط است.^۵ این پرنده مربوط به قانونی از جانب دولت یونان بود که مطابق آن مهندسان نمی‌توانستند مستقیماً علیه کارفرمایان خود اقدام حقوقی نمایند بلکه باید به واسطه نهادی تحت عنوان اتاق فنی یونان^۶ طرح دعوا می‌کردند. فیلیس در اعتراض به این اقدام به دادگاه صالح مراجعه کرد، لکن، دادگاه صلاحیت وی برای اقامه دعوا را نپذیرفت. پس از آن خواهان به دادگاه حقوق بشر اروپایی مراجعه کرد و مدعی شد حق مراجعه وی به دادگاه منتفی شده و لذا حق دادخواهی وی به صورت کلی سلب گردیده است. دادگاه مذکور با قبول ادعای وی استدلال کرد که «وی

1. The Ambatielos award, March (1956)

2. It would be inconceivable ... that [Art. 6(1)] should describe in detail the procedural guarantees afforded to parties i. pending lawsuit and should not first protect that which alone makes it in fact possible to benefit from such guarantees, that is, access t. court. Award of Golder v. United Kingdom (February 1975)

3. Abusive formalities or conditions

4. Award of Lion Mexico Consolidated LP v. United Mexican States (2021)

5. Award of Philis v. Greece (August 1991)

6. Technical Chamber of Greece

نمی‌توانسته مستقیماً و مستقلاً اقدام قضایی نماید^۱. در این پرونده به وضوح دیده می‌شود که اقدام حقوقی و حق دادخواهی منوط به اقدام شخص دیگری شده است و در نتیجه می‌توان به ممانعت از حق کلی قائل گردید. هرچند احتمال دیگری نیز در این پرونده قابل طرح است به این صورت که امکان طرح دعوا از جانب اتاق به واسطه خواسته مهندسان نیز نوعی امکان دادخواهی تلقی شود. به همین جهت، اگر اتاق از انجام وظایف خود در مطالبه حقوق مهندسان کوتاهی نماید، موضوع از جانب مهندس مربوطه در مراجع بالاتر قابل پیگیری باشد. با این حال، قضات با تأکید بر حق مراجعه مهندسان به نظام قضایی و دادخواهی در مراجع قضایی به این استدلال ترتیب اثر ندادند.

۲-۱-۲. قانون‌گذاری هدفمند^۲

در برخی از پرونده‌های حقوقی دخالت قانون‌گذار کشور برای سلب حق دادخواهی و ممانعت از احقاق حق شخص خارجی کاملاً قابل مشاهده است. گاهی ممکن است دولت از طریق وضع قانون امکان دادرسی عادلانه را از یکی از طرفین سلب نماید. زیان‌دیدگان از این طریق، اشخاص دارای اهمیت بیشتری در عرصه بین‌الملل هستند که سبب گردیده است دولت مقابل از طریق وضع قانون حق ایشان را تضعیف نماید. در یک مورد هیأت وزیران پرتغال زمان اجرای قرارداد را نسبت به یک شرکت دولتی آن کشور افزایش داد و امکان فسخ را از طرف مقابل نپذیرفت. علی‌رغم این‌که قانون حاکم بر دعوا قانون کشور پرتغال بود و اصولاً تصمیم قانونی هیأت وزیران مبنی بر افزایش زمان اجرای قرارداد باید معتبر تلقی می‌گردید، لکن در عمل دیوان داوری تصمیم مذکور را نوعی ممانعت از احقاق حق تلقی کرد و اعتبار آن را مخدوش دانست^۳. بنابر مطالب فوق، این قسم از ممانعت دولت‌ها از احقاق حق مربوط به زمانی است که قانون وضع شده علیه یک طرف خاص قرارداد عمل کند و بر خلاف ویژگی عام قوانین به صورت جزئی موقعیت یک طرف قرارداد را در برابر طرف دیگر تضعیف نماید.

1. ...was not able to institute proceedings, directly and independently

2. Targeted legislation

3. Paulsson (2005)

۲-۱-۳. جلوگیری از تشکیل داوری بی طرفانه^۱

گاهی دولت‌ها صلاحیت مرجعی را برای حل و فصل اختلافات خود با دیگری مورد پذیرش قرار می‌دهند، لکن در زمان تشکیل دیوان جهت رسیدگی به اختلاف از همکاری با دیوان خودداری می‌کنند. به عنوان مثال، در دعوای شرکت Himpurna علیه دولت اندونزی،^۲ آن دولت پس از محکومیت شرکت برق دولتی خود به استناد تحولاتی معتقد به بطلان رأی داوری بود. یکی از این تحولات استعفای داور اختصاصی طرف اندونزیایی در زمان پایان داوری بود. پس از این ادعا مشخص گردید دولت اندونزی از حضور داور اختصاصی خود در دعوا ممانعت کرده و وی را مجبور به استعفا کرده است. به نظر می‌رسد این یکی از مصادیق مدرن ممانعت از احقاق حق است زیرا که در مفهوم سنتی ممانعت از حق جلوگیری از مراجعه اتباع بیگانه به مراجع داخلی بود در حالی که در این مورد عدم همکاری با مرجع داوری بین‌المللی یا حتی عدم مشارکت فعالانه در روند داوری را می‌توان از مصادیق ممانعت از حق دانست. در خصوص عدم پرداخت هزینه‌های داوری توسط دولت نیز این شبهه قابل طرح است که آیا رفتار زیان‌باری که منتسب به دولت است اتفاق افتاده است که بتوان آن را مبنای مسئولیت دولت دانست؟ هرچند پاسخ دقیق به این مسأله می‌تواند در پرونده‌های گوناگون متفاوت باشد، اما به صورت کلی نمی‌توان عدم پرداخت هزینه‌های داوری را ممانعت از احقاق حق دانست. علت آنکه عدم پرداخت هزینه‌های داوری اصولاً به تعلیق داوری منجر نمی‌شود و مطابق مقررات داوری بین‌المللی طرف دیگر مکلف است هزینه‌های مذکور را پرداخت نماید و از دیوان داوری تقاضا نماید، در صورت محکومیت طرف مقابل در اصل خواسته، هزینه‌های مذکور را نیز به محکومیت وی اضافه نماید.

۲-۱-۴. عدم اجرای تصمیمات دادگاه^۳

بی تردید یکی از آثار حکم صادرشده از مراجع قانونی قابلیت اجرایی آن است. البته این موضوع از اصول قطعی احکام نهایی است و نمی‌توان انتظار داشت احکامی که هنوز به صورت نهایی صادر نشده‌اند از این خصیصه برخوردار باشند. در تعریف حکم نهایی گفته شده است باید

1. Negation of Arbitration

2. Himpurna California Energy Ltd v. Indonesia, interim award (26 September 1999); final award (16 October 1999).

3. Failure to execute judgments

حکم تمام مسائل مرجوع الیه را مورد رسیدگی قرار دهد و از سوی دیگر در معرض هیچ اعتراضی از حیث قانونی واقع نگردد.^۱ حکم یا رأی نهایی اگر به صورت پیش‌گفته صادر گردید باید اجرا شود در غیر این صورت نوشته‌ای فاقد هرگونه اثر حقوقی روشن خواهد بود. اگر نظام حقوقی از اجرای احکام صادره خود سرباز زد، بی‌تردید همانند وضعیتی خواهد بود که از صدور رأی عادلانه سرباز زند و به نظر می‌رسد بر این اساس ممانعت از حق تحقق یافته است. این مهم در رأی پرونده Timofeyev علیه دولت روسیه مورد شناسایی قرار گرفته و دادگاه حقوق بشر اروپایی حق اجرای رأی را از لوازم و توابع قطعی حق دعوی تلقی کرده و عدم اجرای رأی به هر بهانه‌ای را نیز از اسباب از بین رفتن اصل حق دعوا دانسته است و تصریح می‌کند که در این صورت حق طرح دعوا توهمی بیش نبوده است.^۲

۲-۲. ممانعت قضایی از احقاق حق

بر خلاف موارد پیش‌گفته در برخی موارد، مرجع قضایی بدون آن که از حیث قانونی با مانعی جهت رسیدگی عادلانه مواجه باشد، از احقاق حق و حمایت از صاحب حق خودداری و به نفع کشور متبوع خود اقدام می‌کند. این موارد هرچند ممانعت از احقاق حق به معنای دقیق کلمه نیست، لکن، باید آن را به مثابه خودداری از انجام وظیفه دادگاه صالح تلقی نمود، لکن به جهت وحدت در نتیجه از یک سو و ناکارآمدی بخشی از دولت در اجرای تعهدات بین‌المللی، به عنوان مصادیق ممانعت از احقاق برشمرده می‌شود. ذیلاً به مهمترین موارد که در آرای بین‌المللی منعکس گردیده است، اشاره می‌شود:

۲-۲-۱. امتناع از تصمیم‌گیری^۳

در صورتی که دادگاه از اخذ تصمیم و صدور رأی در موضوع پرونده خودداری نماید، ممانعت از احقاق حق به واقع شده است. در دعوی شرکت مهندسی Revpower علیه یک شرکت دولتی چین در سال ۱۹۹۳ علی‌رغم آنکه رأی صادرشده به نفع شرکت خارجی مشمول کنوانسیون نیویورک بود و دادگاه برای اجرای آن نیازمند رسیدگی ماهوی چندانی نبود و با طی مراحل داوری

۱. جنیدی (۱۳۹۵)

2. Award of Timofeyev v. Russia (2003)

3. Refusal to judge

باید سریعاً رأی به موقع اجرا در می‌آمد، با این حال، دادگاه از ثبت دعوی مذکور خودداری کرد و لذا، عملاً از رسیدگی به خوسته شرکت خواهان خودداری کرد. از منظر حقوق ایران نیز دعوا در صورت طرح باید رسیدگی شود. الزام به رسیدگی و صدور حکم صریحاً در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و پس از آن در ماده سه قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین ماده ۵۹۷ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به رسمیت شناخته شده و قاضی مستنکف از رسیدگی به مجازات مقرر قانونی محکوم شده است.^۲ طبیعتاً همین موضوع در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است و یکی از بدیهی‌ترین مصادیق تخلف دولت از اجرای تکالیف بین‌المللی و ممانعت از احقاق حق در نظر گرفته شده است. ذکر این نکته ضروری است که تأخیر ناموجه^۳ از صدور رأی نیز بر اساس نظرات برخی از حقوق‌دانان یکی از صور امتناع از رسیدگی است. از منظر یکی از حقوق‌دانان بین‌المللی تفکیک تعویق ناموجه و نامعقول با امتناع کلی از رسیدگی امری غیر معقول و نادر است.^۴ به نظر می‌رسد وجود قید ناموجه یا نامعقول برای تأخیر از رسیدگی بلاوجه باشد زیرا که تمامی موارد ممانعت از حق مربوط به صورتی است که ممانعت و عدم رسیدگی بدون مبنای منطقی و قانونی باشد لذا در این خصوص نیز از آن قاعده کلی باید پیروی نمود. مع الوصف، قید مداوم و طولانی برای تأخیری که از مصادیق ممانعت از حق باشد لازم به نظر می‌رسد. بر این اساس، تأخیر دستگاه یا مقام قضایی باید به حدی باشد که خواهان را از ادامه فرآیند ناامید یا مستأصل سازد.

۲-۲-۲. نقض اساسی رویه رسیدگی^۵

برخی از نویسندگان حقوقی از این مورد به بی‌نظمی در فرآیند رسیدگی تعبیر کرده‌اند.^۶ این مورد را مهم‌ترین مصداق انکار عدالت برشمرده‌اند. موارد متعددی وجود دارد که در آن دادگاه اصولاً نباید به برخی درخواست‌ها اعتنا می‌نمود لکن، بر خلاف منطبق حقوقی و قانون بدان ترتیب اثر می‌دهد و به نفع دولت یا دستگاه وابسته به دولت حقوق خواهان را نادیده می‌گیرد، به‌عنوان

1. Revpower Ltd v. Shanghai Far-East Aero-Technology Import and Export Corporation (1994)

۲. هاشمی (۱۳۸۶)

3. Unreasonable Delay

4. Freeman (1938)

5. Fundamental breaches of due process

6. Irregularities in the conduct of the proceedings

مثال، در پرونده Petrobart علیه قرقیزستان^۱ معاون نخست وزیر آن کشور به قاضی بی شک مکاتبه کرده و از وی می‌خواهد که دعوی خواهان را به نفع دولت معلق گرداند، دادگاه نیز با پذیرش این درخواست قرار تعلیق رسیدگی را صادر می‌نماید. به نظر می‌رسد نفس درخواست مقام دولتی از دادگاه مبنی بر ملاحظه حقوق دولت و حاکمیت در فرآیند رسیدگی غیر قانونی نباشد یا حتی در صورت غیرقانونی بودن بر آن اطلاق انکار احقاق حق موجه نباشد لکن، پذیرش این درخواست توسط دادگاه بی‌تردید ممانعت از حق است و آثار نامطلوب آن ناشی از رفتار غیر منطقی دادگاه تلقی می‌شود.

۲-۲-۳. اهمال از اجرای قانون^۲

بر خلاف مورد قبل که بیشتر اختصاص به عدم رعایت رویه‌های شکلی در فرآیند رسیدگی توسط قاضی رسیدگی‌کننده دارد، در این مورد قاضی از اعمال قانون تخلف می‌ورزد و عامدانه آن را اجرا نمی‌کند.^۳ در دعوی شرکت Amco که علیه کشوراندونزی مطرح گردید، داوران دیوان رسیدگی‌کننده رأی به محکومیت کشور خوانده به استناد احراز غیرقانونی صلاحیت توسط دادگاه‌های آن کشور دادند. به موجب قرارداد حل‌وفصل اختلافات با داور منصوب از اتاق بازرگانی بین‌المللی بود در حالی که دادگاه‌های آن کشور با نقض اساسی شرط داوری و نادیده‌انگاشتن آن صلاحیت خود را احراز و بر علیه سرمایه‌گذار خارجی رأی صادر نمودند. همین امر سبب گردید دیوان داوری سرمایه‌گذاری اقدام دادگاه مذکور را غیر قانونی ارزیابی و حکم به مسئولیت کشور میزبان صادر نماید.^۴

۳. ماهیت ممانعت از احقاق حق

پس از بررسی اقسام نهاد مذکور و شناخت مصادیق آن که متکی بر رویه بین‌المللی و دکترین استخراج گردیده است، نوبت به شناخت ماهیت این نهاد می‌رسد. به نظر دو موضوع مهم در بازشناسی ماهیت ممانعت از احقاق حق قابل طرح بررسی است: موضوع اول شناسایی شکلی

1. Petrobart Limite. Kyrgyzstan award (2005)

2. Arbitrariness

3. Elettronica Sicula SpA (ELSI) (US v. Italy) (1989) ICJ Reports 15

4. ICSID Reports 569 (1990) 638.

یا ماهوی بودن این نهاد و موضوع دوم شناسایی تصمیم ممانعت‌کننده از احقاق حق که در ادامه برای فهم نظریه ممانعت از احقاق حق به هر دو مورد اشاره خواهد شد:

۳-۱. شکلی یا ماهوی بودن ممانعت از احقاق حق

میان اساتید حقوق در فهم ماهیت مذکور اختلاف نظر شده است. برخی یکسره این نهاد را مرتبط با امور شکلی یا به تعبیر دیگر رویه‌ای^۱ می‌دانند که با توجه حداقلی بودن این مفهوم، از آن به برداشت مضیق اطلاق خواهد شد اما برخی دیگر اعتقاد دارند که این نهاد مشترک میان امور ماهوی^۲ و شکلی است^۳. به علت موسع بودن این تفسیر در مقابل تفسیر دیگر از آن به برداشت موسع تعبیر می‌شود. در ادامه به هریک از دو دیدگاه مذکور پرداخته می‌شود و دلایل آن طرح و بررسی خواهد شد.

۳-۱-۱. برداشت موسع

آیا اشتباه یا تخلف قاضی در فهم خود از قوانین یا کاربری آن در موضوعی نامرتبط موجب مسئولیت دولت خواهد شد؟ قائلین به این دیدگاه معتقدند قاضی یکی از اجزای حاکمیت است و تمام اعمال و رفتار وی موجب موجب مسئولیت دولت می‌شود. یکی از قواعد مطرح در بحث مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ضرورت انتساب رفتاری ناهنجار به یکی از کارگزاران دولت و سپس انتساب آن رفتار به دولت است. در اینجا نیز قاضی یکی از کارگزاران دولت است و با هر رفتار خود می‌تواند موجبات مسئولیت دولت را فراهم کند. تفاوتی نیز نمی‌کند که آیا این سوء رفتار ناشی از عدم رعایت مقررات شکلی و رویه‌ای باشد یا ناشی از استنباط غلط و نادرست قوانین موجود و تطبیق آن بر موضوع؟ در صورتی که این برداشت پذیرفته شود هر رفتار خطایی از جانب قاضی در برابر اتباع بیگانه سایر کشورها می‌تواند سبب مسئولیت دولت شود. بر این اساس، حتی اگر قاضی قانون را اشتباه تفسیر نماید و یا حکم قانون نامرتبطی را بر دعوا تحمیل نماید، مرتکب ممانعت از احقاق حق گردیده و به آثار سوء عمل وی به دولت نیز تحمیل می‌گردد. در مقابل می‌توان تحلیل مذکور را به این صورت نقد نمود که خطا و سوء نیت قاضی در تفسیر قوانین قابل

1. procedural
2. substantive
3. Freeman (1938)

احراز نیست و لذا تحلیل مذکور بر فرض صحت نسبت به هیچ دادرسی قابل تطبیق نیست. قائلان به این دیدگاه در پاسخ به این نقد بیان می‌کنند اگر خطای واقع شده به صورتی باشد که هیچ دادرس متعارفی آن را انجام ندهد، بنابراین، احتمال تقلب یا خطا در مورد قاضی مذکور قطعی و هرکدام از این دو احتمال نیز برای مسئولیت وی در درجه اول و مسئولیت تبعی دولت متبوع در درجه دوم کافی است.^۱

۳-۱-۲. برداشت مضیق

برخی دیگر از نویسندگان حقوقی با رد استدلال مذکور نهاد مورد بحث را صرفاً مربوط به نقض رویه‌ای حقوق می‌دانند و اجرای غلط قوانین داخلی را از اسباب ممانعت از احقاق حق بر نمی‌شمارند. به عقیده ایشان در صورتی که یک دادرس داخلی قانون را اشتباه یا متعمدانه نادرست تفسیر نماید موجب مسئولیت بین‌المللی دولت متبوع وی نمی‌گردد. از این منظر، مسئولیت بین‌المللی مربوط به صورتی است که دادرس قوانین بین‌المللی را نقض نماید و نقض قوانین داخلی به تنهایی برای برای مسئولیت بین‌المللی دولت کافی نیست.^۲ به دلایلی می‌توان اندیشه اخیر را در این خصوص ارجح تشخیص داد. دلیل اول آن است که تفسیر یک امر نسبی است و اشخاص مطابق عقاید و پیش فرض‌های خود مبادرت به تفسیر متون می‌کنند. هیچ کس را بابت تفسیر و برداشتی که از متنی نموده است نمی‌توان ملامت نمود و اصولاً نسبت تفسیرهای گوناگون به حقیقت از نگاه ناظر بیرونی یکسان است. دلیل دوم آن است که اصولاً تفسیر قوانین وظیفه قانونی دادرس تلقی می‌شود و بر این اساس مکلف است قوانین را شرح و نسبت به اطراف اختلاف به موقع اجرا گذارد.^۳ دلیل مهم دیگر آن است که موارد ممانعت از حق که در حقوق بین‌الملل معتبر شناخته شده و در این مقاله نیز به تفصیل بدان پرداخته شد صرفاً مربوط به مسائل رویه‌ای است و نمی‌توان هیچ موردی را یافت که به تلقی دادرس از مفاد قانون باز گردد بلکه مطابق آنچه گذشت ممانعت از حق محدود به مواردی است که قانون یا دادرس مانعی برابر استماع ادعا یا ادله شخص مدعی ایجاد کنند یا اخذ تصمیم را ممتنع سازند و نهایتاً مانع اجرای تصمیم اتخاذ شده گردند که تمامی این مسائل مربوط به ماهیت حق و قوانین حاکم بر آن

1. Fitzmaurice (1932)

2. Paulsson (2005)

نیست بلکه به شیوه اجرای حق در محاکم دادگستری و قوانین ناظر بر آن تمرکز دارد. این موضوع همان رویه‌ای بودن ماهیت نهاد ممانعت از احقاق حق است که با عنایت به اقسام آن در بخش گذشته قابل فهم است.

۲-۳. تصمیم ممانعت‌کننده از احقاق حق

اصولاً احقاق حق در هر نظام حقوقی وظیفه دستگاه قضایی است و در کنار این بخش برخی از مراجع اداری نیز به احقاق حق و فصل نزاع می‌پردازند. لذا تصمیمات هر یک از مراجع قضایی و اداری که به حقوقی بیگانگان می‌پردازند، می‌تواند موضوع نظریه ممانعت از احقاق حق قرار گیرد و موجبات مسئولیت دولت متبوع مرجع رسیدگی‌کننده را محقق سازد. این موضوع نیز از منظر محققین حقوق بین‌الملل دور نمانده و ایشان نیز تأکید نموده‌اند که صرفاً عمل ممانعت از احقاق حق توسط مراجع اداری و قضایی قابل تحقق است.^۱ مع الوصف، قبول این مطلب به تنهایی برای شناخت تصمیم موضوع این نظریه کافی به نظر نمی‌رسد. سؤال اساسی در این بخش آن است که با توجه به پراکندگی جدی مراجع رسیدگی‌کننده به ادعاهای اشخاص مدعی حق و وجود درجات مختلف برای رسیدگی به یک ادعا و نظارت مراجع با درجه بالاتر نسبت به مراجع قبلی در خصوص تصمیمات قضایی و امکان اعتراض نسبت به تصمیمات اداری در مراجع قضایی کدام یک از این تصمیمات موضوع نظریه ممانعت از احقاق حق است. آیا صرف اتخاذ تصمیم هر مرجعی می‌تواند ممانعت از احقاق حق تلقی گردد و به این واسطه سبب مسئولیت دولت متبوع گردد یا صرفاً تصمیم نهایی نظام حقوقی هر کشوری موضوع نظریه مذکور خواهد بود. این سؤال را می‌توان به نحو دیگری نیز بیان نمود. آیا هر دولتی متعهد است که آرای تمامی مراجع قضایی خود با هر نوع، صنف و درجه‌ای از مصادیق مذکور در نظریه ممانعت از احقاق حق خالی باشد یا دولت‌ها صرفاً مکلف‌اند تصمیمات نهایی مراجع قضاوتی خود را بررسی نمایند. قبول هر کدام از این دو موضوع می‌تواند در تعیین حدود تعهد و بالتبع، مسئولیت دولت به شدت اثرگذار باشد و لذا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در ادامه دلایل هر کدام از این دو رویکرد ذکر و نهایتاً نظر صحیح‌تر انتخاب خواهد شد.

۳-۲-۱. نظریه مادی یا اقدام مجزا^۱

مطابق این نظریه هر اقدامی که از جانب دولت یا نهادهای زیر مجموعه آن باعث نقض قواعد حقوق بین‌الملل شود، موجب مسئولیت دولت می‌شود. این نظریه برآمده از یک قاعده کلی دیگر در زمینه شرایط مسئولیت بین‌المللی دولت و انتساب افعال اشخاص به اراده دولت است. اصل مذکور از این قاعده نشأت می‌گیرد که دولت مجموعه واحدی است که از تعدادی سازمان و نهاد ایجاد شده است و اقدامات ایشان در اصل منتسب به دولت است.^۲ ماده ۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل در تبیین رفتار دولت مقرر می‌سازد: اقدام هر نهاد دولتی به موجب حقوق بین‌الملل عمل آن دولت تلقی می‌گردد فارغ از اینکه آن نهاد کارکرد تقنینی، قضائی، اجرایی یا کارکردی دیگر داشته باشد و اعم از اینکه نهاد مذکور واجد چه موقعیتی در سازمان دولت است. خواه نهاد مذکور عضوی از دولت مرکزی باشد یا عضوی از دولت محلی.^۳ بنابراین استدلال تمامی اقدامات مراجع قضایی اعم شوراهای حل اختلاف، دادسراها، مراجع بدوی و حتی مراجع اداری که باعث ممانعت از حق گردد و به تعبیر دیگر یکی از مصادیق پیش‌گفته باشد مسئولیت دولت را در برابر شخص مدعی ایجاد می‌نماید. مطابق این نظر حتی اگر مراجع بعدی اقدامات مراجع قبلی را در ممانعت از حق اصلاح نمایند، مسئولیت بین‌المللی دولت موجود است و با اصلاح تصمیم سابق از بین نخواهد رفت. این نظریه را از آن رو نظریه مادی نام نهادیم که در آن نفس رفتار نهاد دولتی فارغ از تصمیمات بعدی و تبعاتی که نهایتاً دامن‌گیر مدعی خواهد شد، برای انتساب فعل زیان‌بار به دولت و ایجاد مسئولیت کافی دانسته شده است. از عمده اشکالات این نظریه آن است که مسئولیت دولت را به صورت واهی و بدون وجود آثار واقعی نسبت اتباع بیگانه افزایش می‌دهد و این درحالی است که دولت‌ها با در نظر گرفتن مراحل تجدیدنظرخواهی، امکان خطا در مراحل پایین‌تر تصمیم‌گیری را ممکن ارزیابی و به منظور رفع مشکلات آن، مراجع بالاتر را پیش‌بینی کرده‌اند.

1. isolated action

۲. عمیدی مهر، سیفی (۱۳۹۹)

3. The conduct of any State organ shall be considered an act of that State under international law, whether the organ exercises legislative, executive, judicial or any other functions, whatever position it holds in the organization of the State, and whatever its character as an organ of the central Government or o. territorial unit of the State.

۳-۲-۲. نظریه غایبی یا اقدام نهایی^۱

معتقدان به این نظریه شرط مسئولیت دولت را چهار موضوع می‌دانند و بدون تحقق این چهار عنوان، مسئولیت را منتفی و امکان طرح دعوا علیه دولت را ممتنع می‌شمارند.^۲ این چهار موضوع عبارت‌اند از (۱) سخت‌گیری^۳، (۲) تداوم^۴، (۳) قطعیت^۵ و (۴) اثربخش^۶. منظور از سخت‌گیری یا شدت آن است که تخلف دولت به حد معینی برسد که از نگاه ناظر بیرونی قابل اغماض نباشد. در خصوص تداوم نیز اقدامات مقطعی که سریعاً جبران گردد و وضع به حالت قبلی بازگرداند نمی‌تواند موجب مسئولیت دولت گردد. اقدامات غیرقطعی نیز از شمول این شرط خارج است. آخرین شرط نیز مربوط به تأثیر اقدامات دولت در حقوق و تکالیف اتباع خارجی است. هر اقدامی ولو سخت‌گیرانه، متداوم و قاطع اگر در عمل مؤثر نباشد و موجب تضییع حقوق اشخاص خارجی نگردد، باعث مسئولیت دولت نیست. با عنایت به ضرورت وجود این چهار شرط، تصمیمات دادگاه‌های بدوی داخلی یا مراجع پایین‌تر را باید فاقد شروط مذکور دانست. تصمیمات مراجع بدوی فاقد وصف قطعیت است و لذا امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به آن وجود دارد. مراجع تجدیدنظر و فرجامی می‌توانند فارغ از آنچه سابقاً تصمیم گرفته شده است، تصمیم‌گیری کنند. همچنین، تصمیمات مراجع ابتدایی فاقدی وصف اثرگذاری است زیرا که اصولاً، تصمیمات غیرقطعی و قابل اعتراض نسبت به محکوم علیه اجرا نمی‌گردد و لذا، اثری در حقوق و تکالیف شخص خارجی ایجاد نمی‌کند. بر این اساس، باید قبول کرد که تصمیمات مانع احقاق حق در صورتی مسئولیت دولت را ایجاب می‌کند که نهایی باشند و الا اثری نسبت به دولت ندارند. استدلال دومی که بر این نظر به ذهن متبادر می‌شود آن است که مسئولیت در هرجایی از جمله مسئولیت دولت ناشی از نقض یک تعهد ابتدایی است.^۷ اینکه تعهد ابتدایی که مبنای مسئولیت را تشکیل می‌دهد چه زمانی نقض گردیده است به محتوای تعهد ابتدایی باز

1. Final action

2. The threshold of wrongfulness rather relates to the rigorousness (severity), endurance (continuity), determinacy (finality) and efficacy (influence) of this conduct. Thus, the threshold tests the maturity of the misconduct. Demirkol (2017)

3. rigorousness

4. endurance

5. endurance

6. efficacy

می‌گردد. دقت در این مطلب که دولت متعهد به چیست پاسخگویی این مشکل است. دیدگاه منطقی‌تر آن است که تعهد دولت ایجاد یک فرآیند عادلانه برای مدعی حق است نه تعهد به صحت تصمیم‌گیری در هر مرجع رسیدگی‌کننده، دولت با ایجاد فرآیند عادلانه متعهد می‌شود که ماحصل این فرآیند تصمیمی عادلانه باشد، نه آنکه تمام تصمیماتی که در اجزاء این فرآیند اتخاذ گردیده عادلانه باشد، زیرا که در این صورت اطاله در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم چیزی جز نقض غرض نخواهد بود. بر این اساس، صاحب نظران پذیرش نظریه غایی را ملازم با شرط مراجعه به مراجع ذی‌ربط داخلی و پیگیری آن تا اتخاذ آخرین تصمیم ممکن^۱ دانسته‌اند. شرط مذکور یک شرط شکلی و صرفاً به عنوان پیش شرط حمایت دیپلماتیک از اتباع شناخته می‌شود. لکن، اشاره به این شرط در بحث مذکور برای تبیین دقیق تعهد دولت و بیان وضعیتی است که به موجب آن ممانعت از احقاق حق پدید می‌آید.^۲

۴. رویه داوری

آرای داوری متعددی در خصوص موضوع از سوی دیوان‌های داوری سرمایه‌گذاری صادر گردیده است که در این مقام به دو مورد آن اشاره خواهد شد. ذکر این آرا علاوه بر توجه به استدلال مذکور در این آرا از حیث تأثیر بر تشکیل رویه حقوقی قابل اهمیت و امعان نظر است:

۴-۱. پرونده Loewen علیه ایالات متحده آمریکا^۳

این پرونده مربوط به دعوی O'Keefe علیه Loewen در دادگاه حقوقی می‌سی‌سی‌پی بود. دعوی مذکور مربوط به سه قرارداد مجموعاً به ارزش ۹۸۰۰۰۰ دلار و مبادله دو زمین بود که نهایتاً رأی دادگاه به نفع خواهان صادر و خواننده به پرداخت ۵۰۰ میلیون دلار محکوم شد. محکوم علیه در پی تجدیدنظرخواهی از رأی مذکور با شرط تعلیق حکم بدوی مواجه گردید. مطابق این شرط متقاضی تجدیدنظر مکلف می‌گردید برای توقف اجرا ۱۲۵٪ مبلغ محکوم به را به عنوان ضمانت پرداخت نماید. دیوان عالی می‌سی‌سی‌پی نیز از کاهش این مبلغ پس از درخواست محکوم علیه مبنی بر کاهش مبلغ مذکور خودداری کرد و وی را مکلف کرد مبلغ ۶۲۵ میلیون دلار را ظرف هفت

1. exhaustion of local remedy

2. Ribicic (2020)

3. Award of Loewen Group, Inc. and Raymond L. Loewe. United States (2003)

روز پرداخت نماید. Loewen با استفاده از موافقت‌نامه نفتا علیه دولت ایالات متحده آمریکا در دیوان داوری ایکسید اقامه دعوا کرد. دادگاه با بررسی رفتار دادگاه‌های ایالت مذکور به این نتیجه رسید که شرط مذکور نادرست، مغایر با استانداردهای بین‌المللی و منافی رفتار منصفانه و عادلانه است. مع‌الوصف، دیوان با استناد به ماده ۱۱۲۱(۱)(b) موافقت‌نامه نفتا اعلام نمود تنها زمانی مسئولیت دولت ایالات متحده آمریکا ثابت است که تمامی راه‌حل‌های داخلی برای حل و فصل موضوع توسط Loewen طی شده باشد. در غیر این صورت مسئولیت دولت مذکور محرز نیست. همانگونه که در رأی فوق‌الذکر ملاحظه شد دیوان داوری صرف یک تصمیم قضایی را برای مسئولیت دولت کافی شمرده است و تنها زمانی مسئولیت دولت را محرز دانسته که تمامی طرق شکایت از رأی مذکور طی شده باشد و مراجع ناظر نیز بر رویه غلط دیوان عالی ایالت می‌سی‌سی‌پی مهر تأیید زنند. در غیر این صورت حتی اگر تصمیم دادگاه بدوی یا دادگاهی با درجه پایین‌تر خلاف اصول قطعی حقوقی باشد با این حال نمی‌توان دولت را مسئول دانست.

۴-۲. پرونده Chevron-Texaco علیه اکوادور^۱

این پرونده مربوط به یک شرکت نفتی است که مطابق موافقت‌نامه دوجانبه سرمایه‌گذاری ایالات متحده آمریکا- اکوادور در کشور اکوادور فعالیت داشت. این شرکت چندین شکایت علیه دولت اکوادور به خواسته نقض قرارداد دوجانبه مطرح نمود که تمامی این شکایت‌ها بی‌نتیجه ماند. این شرکت نهایتاً علیه دولت اکوادور به اتهام نقض رفتار منصفانه توسط دادگاه‌های آن کشور و عدم تصمیم‌گیری در خصوص موارد اختلاف به دیوان داوری سرمایه‌گذاری مقرر در موافقت‌نامه مذکور طرح دعوا نمود. کشور اکوادور نیز در لوایح خود مدعی گردید که شرکت مذکور از طرق حل و فصل اختلاف در داخل آن کشور به نحو مؤثری استفاده نکرده است، لذا، از دیوان تقاضا کرد که دادخواست خواهان را رد نماید. دیوان پس از بررسی اسناد موجود دفاع خواننده را ناموجه تشخیص داد و اعلام کرد که شرکت مذکور تمام تلاش خود را برای حل موضوع از طریق دادگاه‌های داخلی نموده است. لکن، دادگاه‌های کشور مذکور به نحوی با ادعای خواهان برخورد نموده‌اند که خواننده از رسیدگی عادلانه آن محاکم ناامید شده‌اند و بر این اساس، خواهان وسیله

1. Chevron Corporation and Texaco Petroleum Corporatio. The Republic of Ecuador, Partial Award on the Merits (2010)

مؤثری برای پیگیری ادعای خود جز از طریق داوری سرمایه‌گذاری نداشته است. با عنایت به مفهوم منطقی رأی دیوان در پرونده فوق‌الذکر مشخص می‌شود که دیوان در صورت وجود راه مؤثر برای پیگیری ادعا، دعوی خواهان را مردود اعلام می‌کرد و به نفع خواننده رأی صادر می‌نمود و تنها به خاطر اینکه این چنین راهی برای پیگیری دعوا به نظر دیوان وجود نداشت دفاع خواننده را مردود دانسته است.

۵. منع ممنوعیت احقاق حق در حقوق نوین سرمایه‌گذاری خارجی

علی‌رغم آنکه نهاد مذکور یکی از مصادیق قطعی عرف بین‌المللی است و برخی از کنوانسیون‌ها از جمله کنوانسیون حقوق بشر اروپایی در ماده ۶ خود صریحاً به اعتبار این نهاد حقوقی اشاره کرده است، لکن، حسب تتبع نگارنده، تاکنون در اغلب معاهدات دو جانبه یا چند جانبه بین‌المللی به اعتبار آن تصریح نگردیده و ممنوعیت منع از احقاق حق به‌عنوان یکی از تعهدات کشور میزبان عنوان نگردیده است. مع‌الوصف، با بررسی دقیق اسناد بین‌المللی، می‌توان دریافت که چندین سند مرتبط با سرمایه‌گذاری خارجی به این موضوع پرداخته و بر ضرورت رعایت آن از جانب دولت میزبان تأکید کرده است. به‌عنوان مثال، در ماده ۵ موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری بین دولت‌های منطقه اداری ویژه هنگ کنگ جمهوری خلق چین و اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا به این نهاد تأکید گردیده و بیان می‌دارد: «هر یک از طرفین نباید عدالت را در هر یک از اقدامات قانونی یا اداری مطابق با اصل دادرسی قانونی انکار نمایند». در این ماده هم دولت هنگ کنگ و هم کشورهای جنوب شرق آسیا مکلف به ایجاد دادرسی عادلانه و از ممانعت از احقاق حق منع گردیده‌اند. همچنین، در ماده ۸۱۰ موافقت‌نامه جامع اقتصادی و تجاری بین کانادا و اتحادیه اروپا نیز به چندین مصداق نقض معاهده اشاره گردیده است^۲ که اولین مورد آن «ممانعت از احقاق حق در اقدامات کیفری، حقوقی و اداری» ذکر گردیده است که دقیقاً نهاد موضوع بحث این نوشتار است. مورد دوم نیز «نقض اساسی روند دادرسی، از جمله نقض

1. Agreement on Investment among the Governments of the Hong Kong Special Administrative Region of the People's Republic of China and the Member States of the Association of Southeast Asian Nations (2017)

2. The Comprehensive Economic and Trade Agreement (CETA) i. free-trade agreement between Canada and the European Union (2016)

اساسی شفافیت، در رسیدگی‌های قضایی و اداری» است که همانگونه که سابقاً دانسته شد جزئی از نهاد مزبور و یکی از مصادیق روشن آن است. از مطالب پیش‌گفته روشن شد که نهاد مذکور هنوز نیز در موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری تکرار می‌شود و اصطلاح دقیق آن در حقوقی سرمایه‌گذاری خارجی به کلی از بین نرفته و هنوز در برخی از اسناد قانونی مرتبط رواج دارد. با این حال، تعبیر مذکور در منابع جدید حقوق سرمایه‌گذاری خارجی چندان مورد استفاده قرار نگرفته است و همین امر شائبه متروک‌ماندن آن را در ذهن تقویت می‌نماید. لذا لازم است با بررسی اسناد بین‌المللی جایگاه دقیق مفهوم این قاعده بین‌المللی را جست‌وجو نمود و بر مبنای آن وضعیت این قاعده را در شرایط فعلی تحلیل کرد و نهایتاً مشخص کرد آیا این قاعده در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی جزئی از تاریخ حقوق شده است و یا هنوز نیز به نحوی از اعتبار و اعتنا در این عرصه حقوقی برخوردار است. به نظر می‌رسد در فقدان تصریح به اعتبار نهاد مذکور تنها دو راه موجود در موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری وجود دارد که برای حیات مجدد این قاعده بین‌المللی قابل استفاده است و شاید بتوان به وسیله آن دولت‌های سرمایه‌پذیر را از ایجاد مانع بر مسیر دادخواهی سرمایه‌گذاران خارجی منع نمود و یا وی را به ایجاد طرق عادلانه احقاق حق مکلف دانست. این دو راه عبارت‌اند از (۱) تعهد دولت به رفتار منصفانه و عادلانه در مقابل سرمایه‌گذار خارجی (۲) تکلیف دولت به رعایت حداقل‌ها در رفتار خود با سرمایه‌گذاران خارجی. لذا، ضروری است تطبیق این دو قاعده بین‌المللی بر نهاد مورد بحث جداگانه بررسی گردد تا نهایتاً بر این اساس نسبت به اعتبار نهاد مورد بحث نظر داد.

۵-۱. تعهد دولت به رفتار منصفانه و عادلانه در مقابل سرمایه‌گذار خارجی^۱

تعهد مذکور در بسیاری از موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه وجود دارد و به موجب آن کشور میزبان مکلف به برخورد عادلانه و منصفانه با سرمایه‌گذار خارجی است. با اینکه تعریف تعهد مذکور روشن و شفاف است در خصوص حدود و ثغور این تعهد میان صاحب نظران حقوق سرمایه‌گذاری خارجی اختلاف روشنی وجود دارد. غالباً، معتقدند که ماهیت این تعهد از اجزای مسلمی تشکیل نشده است بلکه میزان آن وابستگی کامل به قصد طرفین یا اطراف معاهده سرمایه‌گذاری دارد و قصد ایشان نیز از مفاد معاهده و مقدمه آن و مذاکرات فی‌مابین قابل درک

1. Fai. equitable treatment (FET)

است.^۱ فارغ از آنچه گذشت، در آرای داوری سرمایه‌گذاری می‌توان مواردی را احصا کرد که پس از وقوع، نقض رفتار منصفانه تلقی گردیده و عملاً وارد محدوده عرف سرمایه‌گذاری خارجی شده است و بر این اساس، تعهد به رفتار منصفانه درقبال سرمایه‌گذاران خارجی، به صورت ضمنی، تعهد به ترک فعل این موارد را در پی دارد. با بررسی آرای دیوان‌های داوری می‌توان نتیجه گرفت که در موارد متعددی منع ممانعت از احقاق حق یکی از این موارد است و لذا، در صورت اثبات این مطلب می‌توان گفت در تمامی معاهداتی که شرط رفتار منصفانه گردیده به نوعی منع ممانعت از احقاق حق نیز به رسمیت شناخته شده است. از جمله آرای مورد بحث پرونده Arif علیه مولداوی است که در ایکسید رسیدگی می‌شد. در پاراگراف ۴۴۵ و ۵۱۸ رأی مذکور، دیدگاه دیوان صریحاً بر شمول تعهد مذکور نسبت به منع ممانعت از احقاق حق قرار گرفته است. در این رأی می‌خوانیم: دیوان بر این باور است که اگر قوه قضائیه با رسیدگی‌های ناعادلانه و تصمیمات نادرست، به صورت نهایی و الزام‌آور، استاندارد (تعهد به رفتار عادلانه و منصفانه) را نقض کرده باشد، دولت مسئول رفتار مذکور با سرمایه‌گذار خارجی است.^۲ در دعوی Binder علیه جمهوری چک که منجر به رأی ۲۰۱۱ دیوان موردی داوری سرمایه‌گذاری گردید نیز این موضوع هم در ادعای خواهان و هم در رأی نهایی مورد تأکید قرار گرفته است و دیوان در پاراگراف ۴۴۸ رأی خود دسترسی به دادگاه مستقل و بی‌طرف را از ارکان تعهد به رفتار منصفانه دانسته است و منع دسترسی سرمایه‌گذار به چنین دادگاهی را نقض تعهد مذکور توصیف کرده است.^۳ در رأی دعوی Rumeli & Telsim Mobil علیه جمهوری قزاقستان نیز همین معنا اشاره شده و دیوان در نظر نهایی خود در پاراگراف ۶۵۲ ممانعت از احقاق حق را نوعی نقض تعهد رفتار عادلانه و منصفانه دانسته است.^۴ از جمیع موارد فوق روشن می‌شود که الحاق نهاد منع ممانعت از احقاق حق به تعهد دولت مبنی بر اعمال رفتار عادلانه و منصفانه در حقوق نوین سرمایه‌گذاری امری مرسوم است و در آرای متعددی که از دیوان‌های موردی و سازمانی سرمایه‌گذاری در این خصوص صادر گردیده بر این مهم تأکید شده است. اگر این

1. Knoll-Tudor Ioana (2008)

2. Award of Mr. Charles Arif V. Republic of Moldova, April (2013)

3. Final award of Binder V. The Czech Republic (2011)

4. Final award of Rumeli Telecom A.S. Telsim Mobil Telekomikasyon Hizmetleir A.S V. Republic of Kazakhstan (2008)

دیدگاه پذیرفته شود اعتبار نهاد مذکور به یکی از تعهدات دولت میزبان در موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بازمی‌گردد و وجود مستقل خود را از دست خواهد داد. به این معنا که هر رفتار غیرعادلانه‌ای از جانب حاکمیت علیه سرمایه‌گذار خارجی رخ دهد نقض تعهد مذکور خواهد بود که یکی از مصادیق آن ممانعت از احقاق حق است و این ممانعت هیچ ویژگی خاصی نسبت به سایر مصادیق نقض تعهد مورد بحث ندارد و باید در همان چارچوب و منطبق مورد بحث و بررسی قرار گیرد. لذا، هیچ محدوده‌ای از جمله محدودیت این نهاد به موارد و شروطی که در طول این نوشتار مطرح شد را نمی‌توان معتبر دانست بلکه چه یک دادگاه بدوی با صدور رأی قابل نقض و چه مرجع نهایی با صدور تصمیم قطعی مبادرت به نقض تعهد مذکور نمایند، سبب مسئولیت دولت می‌گردند. از جمیع موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس این رویکرد، محدوده وسیع‌تری از نظریه ممانعت از احقاق حق مورد پذیرش قرار گرفته است. مطابق این دیدگاه نسبت رفتار عادلانه با منع ممانعت از احقاق حق نسبت عموم و خصوص مطلق است. آنچه اعتبار و اصالت دارد دارد عام است و نه خاص. هر رفتاری اعم از آنکه قیود نظریه منع ممانعت از احقاق حق را داشته باشد یا خیر می‌تواند سبب مسئولیت دولت میزبان گردد به شرط آنکه بتوان آن را نقض رفتار عادلانه و منصفانه بشمار آورد. مطابق این دیدگاه فهم نظریه ممانعت از احقاق حق از آن رو واجد اهمیت است که قطعاً نقض رفتار منصفانه تلقی می‌گردد اما دامنه رفتار منصفانه به فراهم نمودن احقاق حق و عدم ممانعت از احقاق حق محدود نمی‌شود.

۵-۲. تکلیف دولت به رعایت حداقل‌ها در رفتار خود با خارجی‌ان^۱

یکی از قواعد اصلی حقوق بین‌الملل در برخورد هر دولتی با اتباع سایر دولت‌ها تکلیف آن دولت به رعایت حداقل اصول حقوقی بین‌المللی است. در این‌که این حداقل به چه معناست و شامل چه حقوقی می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. غالباً این ملاک به‌عنوان یک ملاک منعطف برای حفظ حقوق اتباع بیگانه شناخته می‌شود و مفاد آن عبارت است از این‌که دولت میزبان اصول حقوق بین‌الملل عرفی را در برابر یک بیگانه رعایت نماید و به تمام هنجارهای بین‌المللی در این زمینه پایبند باشد.^۲ بر این اساس، این اصل به خودی خود واجد تعهدی فراتر

1. Minimum standard of treatment (MST)

2. The customary international law minimum standard of treatment of aliens refers to all customary international law principles that protect the economic rights of aliens. Investment agreement between the

از آنچه در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است، نیست و لذا، تنها بر اجرای اصول بین‌المللی در برابر اشخاص بیگانه تأکید می‌نماید. هرچند ملاک مذکور بیشتر در مواردی کاربرد دارد که موافقت‌نامه‌ای میان کشور متبوع سرمایه‌گذار و کشور متبوع سرمایه‌پذیر منعقد نگردیده باشد، لکن، برخی موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری نیز از جمله موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری میان ایالات متحده آمریکا و رواندا برای تعیین حقوق سرمایه‌گذار صریحاً به این ملاک ارجاع داده است. از آنچه در بخش پیشین آمد مشخص می‌شود اگر نهاد منع ممانعت از احقاق به‌عنوان مفهوم عرفی و در محدوده حقوق سنتی بین‌المللی در موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری راه یابد، باید به معنای حداقلی خود و دقیقاً در محدوده سنتی حقوق بین‌الملل در نظر گرفته شود. براین اساس، مفهوم منع ممانعت از احقاق حق در حقوق نوین سرمایه‌گذاری خارجی همچنان معتبر است و در همان چارچوب سنتی خود به اثرگذاری بر روابط دولت‌ها با سرمایه‌گذاران خارجی ادامه می‌دهد. مع‌الوصف، به نظر می‌رسد در غالب معاهدات سرمایه‌گذاری از مبنای رفتار منصفانه و عادلانه پیروی گردیده است و این مینا نیز با توسعه قلمرو حمایت از سرمایه‌گذار خارجی محدودیت‌های سنتی نهاد منع ممانعت از احقاق حق را بی‌اعتبار کرده و ارزش آن را به‌عنوان یک نهاد مستقل در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی کاهش داده و در خود ادغام کرده است.

۶. جمع‌بندی و پیشنهادات

ممانعت از احقاق حق در یک تقسیم‌بندی اصلی یا منشأیی قانونی دارد یا از تصمیمات قضایی نشأت می‌گیرد. در صورت اول ممکن است قانون‌گذار شرایط نامعقولی را برای طرح دعوا لازم بداند، به صورت هدفمند از دسترسی سرمایه‌گذار خارجی به نظام قضایی ممانعت به عمل آورد، مانع تشکیل صحیح دیوان داوری شود و نهایتاً از اجرای تصمیم قضایی خودداری نماید. ممانعت قضایی نیز به سه دسته امتناع از تصمیم‌گیری، نقض اساسی رویه رسیدگی و اهمال از اجرای قانون تقسیم می‌شوند. ممانعت از احقاق حق یک فرآیند ذاتاً شکلی است که در آن مدعی حق از دسترسی به عادلانه به یک فرآیند قضایی دور نگه داشته می‌شود. موضوع چارچوبی غیر ماهیتی دارد. مع‌الوصف، شاید در مقام نظر بتوان استنباطات کاملاً غیرمعقول

قاضی را در عدم استماع یا حکم به بی‌حقی خواهان نوعی ممانعت از احقاق شمرده لکن، در واقع امر تحقق این موضوع نادر است و همین واقعیت این نهاد را به امور شکلی اختصاص می‌دهد. ممانعت از احقاق حق به واسطه یک تصمیم نهایی رخ می‌دهد. یک تصمیم قضایی یا اداری غیر قابل شکایت در نهاد بالاتر در انتساب موضوع به دولت میزبان نقش اساسی دارد. لذا، شرط توسل به مراجع ذی‌ربط داخلی و پیگیری احقاق حق تا آخرین مرجع حقوقی آن کشور برای مسئولیت دولت امری اجتناب‌ناپذیر است.

غالباً در موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه سرمایه‌گذاری به نهاد منع ممانعت از احقاق حق به‌عنوان تعهدات دولت سرمایه‌پذیر اشاره نشده است و لکن، در این معاهدات به دو گونه دیگر به این نظریه اشاره شده است. گونه اول تعهد به رفتار منصفانه و عادلانه است که در صورت پذیرش شمول آن نسبت به نهاد مورد بحث الزامات سنتی این نهاد از جمله اختصاص به امور شکلی یا به تصمیم نهایی و یا انحصار در مصادیق قابل شمارش از میان خواهد رفت و با صرف رفتار خارج از عدالت و انصاف دولت، مسئولیت محرز خواهد بود. گونه دوم نیز تحت عنوان برخورد با رعایت استانداردهای حداقلی است که رعایت اصول حقوق بین‌الملل در قبال بیگانگان را شامل می‌شود. یکی از مصادیق دقیق این قسم نظریه منع ممانعت از احقاق حق با رعایت تمام شرایط و موانع آن است. به نظر می‌رسد گونه اول عرف رایج در تنظیم موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری است.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های استفاده شده یا تولید شده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- دالزر، رودلف و شروتر، کریستف (۱۳۹۸)، اصول حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری (ترجمه دکتر سید قاسم زمانی و دکتر آذین حبیبی)، شهردانش.
- جنیدی، لعیا (۱۳۹۵)، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، شهردانش.

حکمت نیا، محمود (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی در فقه امامیه (مبانی و ساختار)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

عمیدی مهر، الهام و سیفی، جمال (۱۳۹۹)، رابطه حقوق بین الملل و حقوق داخلی در حوزه‌ی انتساب مسئولیت به دولت در اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۲، شماره ۶۰.

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، گنج دانش.

هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی)، میزان.

Agreement on Investment among the Governments of the Hong Kong Special Administrative Region of the People's Republic of China and the Member States of the Association of Southeast Asian Nations, 18 June 2018, A.5.

Amidimehr, Elham, Seifi, Jamal (2021), The Relationship between International and Domestic Law in the Field of Attribution of Responsibility to a State in International Investment Disputes, Public law research, page:101 (In Persian). <https://doi.org/10.22054/qjpl.2020.43346.2166>

Binder V. The Czech Republic award, 15 July, 2011, P: 448.

Charles Arif V. Republic of Moldova award, 8 April 2013, P:445, 518.

Chevron Corporation and Texaco Petroleum Corporation v The Republic of Ecuador, UNCITRAL Arbitration, Partial Award on the Merits (2010) P: 242.

Demirkol, Berk, (2017) Judicial Acts and Investment Treaty Arbitration, Cambridge University Press, Page: 75, 82. <https://doi.org/10.1017/9781108182515>

Dolzer, Rudolf, Schereuer, Christoph (1397), Principle of international investment law, The SD institute of law Research & Law, page: 25, 26.(in Persian)

Douglas, Zachary (2014), International responsibility for domestic adjudication: denial of justice deconstructed, Cambridge University Press, page:880. <https://doi.org/10.1017/S0020589314000402>

Electronica Sicula SpA (ELSI) (US v. Italy) 1989 ICJ Reports, P: 76.

Fitzmaurice, Gerald (1932), The Meaning of the Term Denial of Justice in International Law, 13 Brit. Y.B. Int'l L. 93.

Francioni, Francesco (2009), Access to Justice, Denial of Justice and International Investment Law, The European Journal of International Law, Vol. 20, 730. <https://doi.org/10.1093/ejil/chp057>.

Freeman, Alwyn V. The International Responsibility of States for denial of justice, Longmans, green & CO, 1938, P:242, 243, 309.

Golder v. United Kingdom award, 21 February 1975, P:35.

Hashemi, SeyedMohammad (1386), Iranian constitutional law (Vol.2), Mizan, Page: 404. (In Persian).

Hikmatniya, Mahmud (1386), The Civil Responsibility in the Imamaiyah Jurisprudence

- the Essentials and Structure, Islamic Sciences and Culture Academy, Page:27. (In Persian).
- Himpurna California Energy Ltd v. Indonesia, interim award, 26 September 1999.
- Investment agreement between the government of Australia & the government of the Hong Kong special administrative region of the people Republic OF China, 26 March 2019, Page 7.
- Joneydi, Laya (1395), Enforcement of foreign commercial arbitral award, Shahredanesh, Page: 26. (In Persian).
- Katouzian, Nasser, Introduction to the science of law & A survey of the Iranian legal system, Mizan, 1402, P:512. (In Persian).
- Knoll-Tudor Ioana, Fair and Equitable Treatment Standard and Human Rights Norms, Oxford, 11 May 2008, P:II. <https://doi.org/10.1093/ejil/chp009>
- Lion Mexico Consolidated LP v. United Mexican States award, 20 September 2021, Page: 64.
- Loewen Group, Inc. and Raymond L. Loewen v United States award, 26 June 2003, P: 225 .
- Paulsson, Jan (2005), Denial of justice in international law, Cambridge university press, Page: 86, 147, 148.
- Petrobart Limited v Kyrgyzstan award, 29 March 2005.
- Philis v. Greece award, 27 August 1991, P:73.
- Repower Ltd v. Shanghai Far-East Aero-Technology Import and Export Corporation award, 1994, Chapter 7.
- Ribicic, Dalibor (2020), Exhaustion of Local Remedies, UPPCALA Universitet, Page:19.
- Rumeli Telecom A.S. & Telsim Mobil Telekomikasyon Hizmetleir A.S V. Republic of Kazakhstan award, 29 July 2008, P: 652.
- The Ambatielos award, Greece v. UK, 6 March 1956, Page: 7.
- The Comprehensive Economic and Trade Agreement (CETA) is a free-trade agreement between Canada and the European Union, 21 September 2017, A. 8.10.
- Timofeyev v. Russia award, 23 October 2003, P: 40.